

رابرت وانوی ، مبانی پیشگویی کتاب مقدس، سخنرانی 10

پیامبران و فرقه ، آیا پیامبران نویسنده بودند؟

الف. پیامبران مخالف فرقه‌ها، نقد و بررسی

ما برای تأیید این ایده که پیامبران اساساً با این فرقه مخالف بودند، به کتاب مقدس و دیدگاه‌ها نگاه می‌کردیم. ما به برخی متون در اشعیا، عاموس، هوشع، میکاه و ارمیا اشاره کردیم و می‌توانم بگویم که برخی از این اظهارات پیامبران، اظهارات بسیار قدرتمندی بودند و به شدت این فرقه را محکوم می‌کردند. اینکه آیا شما به این نتیجه برسید که پیامبران اساساً با این فرقه مخالف بودند، فکر می‌کنم سوال دیگری است. اما نمی‌توان انکار کرد که برخی اظهارات منفی قوی در مورد رعایت فرقه در اسرائیل وجود دارد که در تعدادی از کتب نبوی یافت می‌شود.

برخی اظهارات که مخالف فرقه نیستند. ۱.

الف (اشعیا)

با این حال، چیزی که باید فوراً از آن آگاه باشید این است که برخی از پیامبران نیز اظهاراتی دارند که در آنها به نظر می‌رسد اساساً با این فرقه مخالف نبوده‌اند؛ آنها مروج دینی بدون فرقه نبوده‌اند، همانطور که برخی ادعا کرده‌اند. اشعیا، همانطور که در فصل 1: 11-17 دیدیم، با قاطعیت علیه آنچه در اورشلیم در رابطه با آوردن قربانی‌ها اتفاق می‌افتاد، صحبت می‌کند. او همچنین در پیشگویی خود اعلام می‌کند که معبد خانه یهوه است. او از خداوند ساکن در کوه صهیون صحبت می‌کند. برای او معبد مکانی برای حضور ویژه خداوند است. او آن رؤیای خداوند را در معبد، بلند و برافراشته، نشسته بر تخت می‌بیند. بنابراین، به نظر نمی‌رسد که او اساساً با این فرقه مخالف باشد.

ب. ارمیا

به همین ترتیب، ارمیا بارها معبد را «خانه‌ای که به نام من نامیده می‌شود» می‌نامد، و در ارمیا ۱۰: ۷، و جاهای مختلف دیگر به نام خداوند صحبت می‌کند. در ارمیا ۱۷: ۲۶، ارمیا می‌گوید: «مردم از ۱۵: ۳۴، ۳۲: ۳۴ شهرهای یهودا و روستاهای اطراف اورشلیم، از سرزمین بنیامین و دامنه‌های غربی، از کوهستان و نقب خواهند آمد و قربانی‌های سوختنی و قربانی‌ها، هدایای غله، بخور و هدایای شکرگزاری برای خداوند خواهند آورد.» او از این موضوع به شیوه‌ای بسیار مثبت صحبت می‌کند. خداوند در دوم سموئیل ۱۸: ۲۴ به داوود دستور داد که یک قربانگاه بسازد: «در آن روز، جاد نبی نزد داوود رفت و به او گفت: برو و برای خداوند در خرمناگاه ارونه ییوسی قربانگاهی بساز. پس داوود همانطور که خداوند به او فرمان داده بود، رفت.» بنابراین، در دوم سموئیل پیامبری به داوود می‌گوید که یک قربانگاه بسازد. در ارمیا ۲۷: ۱۸ - جالب است که ارمیا در خطبه‌هایی ۱۸: ۲۴

گفته است که خداوند قصد دارد معبد را ویران کند - اما به ارمیا ۲۷:۱۸ نگاه کنید: «از خداوند متعال التماس کنید که اثاثیه باقی مانده در خانه خداوند و در کاخ پادشاه یهودا و در اورشلیم به بابل برده نشود.» او برای حفظ معبد دعا می‌کند. بنابراین عبارات زیادی در کتاب‌های نبوی پراکنده شده است که در آنها مشخص است که پیامبران به این معنا که خواهان دینی بدون فرقه بودند، ضد فرقه نبودند. آنها درباره معبد و عبادت معبد حرف‌های مثبتی برای گفتن داشتند.

### ج. آیا در عهد عتیق دین

در واقع، به نظر من ایده دین بدون فرقه، ایده‌ای نسبتاً عجیب است. مطمئناً با داده‌های بدون فرقه وجود دارد؟ کتاب مقدس در تضاد است. بخش‌های عظیمی از اسفار پنجگانه به توصیف مقرراتی اختصاص داده شده است که خداوند از طریق موسی به اسرائیل برای آوردن قربانی‌ها و هدایا داده است. تنها با نسبت دادن همه اینها به زمانی بسیار متأخر و گفتن اینکه این [مذهب] موسی نیست و بخشی از داده‌ها نیست، می‌توانید بگویید که کتاب مقدس قربانی را الزامی نمی‌داند.

گذشته از این، ممکن است بپرسید، دین بدون فرقه چیست؟ آیا اخلاق به تنهایی دین است؟ این یک سوال نسبتاً فلسفی می‌شود. بسیاری از انگلیکان‌ها این دیدگاه را می‌پذیرند که پیامبران اساساً با فرقه مخالف بوده‌اند و پیامبران را صرفاً واعظان اخلاق می‌دانند. اما این دیدگاه، دین را به اخلاق‌گرایی تقلیل می‌دهد. از یک نظر، تا آنجا که به دین واقعی کتاب مقدس مربوط می‌شود، اخلاق‌گرایی واقعاً نابودکننده دین واقعی است. فکر می‌کنم می‌توان استدلال کرد که دین واقعی بدون فرقه واقعاً وجود ندارد.

### د (مسیحیت و فرقه

در بستر زمان ما در دوران عهد جدید، مطمئناً مسیحیت نمی‌تواند بدون فرقه وجود داشته باشد. دین بدون دعا، بدون قربانی و بدون گردهمایی مذهبی چیست؟ من فکر می‌کنم در اصل، دین واقعی، رفاقت با خداست و اگر چنین باشد، باید خود را در اعمال مذهبی ابراز کند، نه فقط در اعمال اخلاقی. این به مسئله رابطه افقی و عمودی مربوط می‌شود. بله، دین واقعی مستلزم آن است که ما همسایه خود را مانند خودمان دوست داشته باشیم، که در سطح افقی علیه بی‌عدالتی موعظه کنیم. اما دین واقعی همچنین مستلزم آن است که ما با خدا رفاقت و رابطه‌ای با خدا داشته باشیم که خود را در دعا، ستایش، مشارکت و تقدیس و غیره ابراز می‌کند. چنین ابرازاتی فقط فردی و خصوصی نیستند. آنها باید جمعی و عمومی باشند، که مطمئناً این یک آموزه واضح از کتاب مقدس است.

### فرقه‌ای که در اسفار پنجگانه تجویز شده است. ۱.

بنابراین، به نظر من، این گفته که زمانی دین اسرائیل بدون فرقه بوده است، هم با کتاب مقدس، به ویژه اسفار پنجگانه عهد عتیق و هم با ماهیت خود دین حقیقی متناقض است. در واقع، لاویان به ما می‌گویند که این فرقه

هدیه‌ای از جانب خدا به قومش بود. به لاویان ۱۱:۱۷ نگاه کنید: «زیرا جان هر موجود زنده در خون است و من آن را به شما داده‌ام تا بر قربانگاه برای خود کفاره کنید. این خون است که برای جان کفاره می‌کند.» در این قربانی دوره عهد عتیق، خون ریخته می‌شد. و خدا می‌گوید: «من آن را بر قربانگاه به شما داده‌ام، زیرا خون است که کفاره می‌کند.» بنابراین اگر عهد عتیق را آنطور که ارائه شده است در نظر بگیرید، مطمئناً نمی‌توانید نتیجه بگیرید که آداب و رسوم فرقه‌ای، تقلیدی از اعمال بت‌پرستانه‌ای بودند که از کنعانیان گرفته شده بود. عهد عتیق می‌گوید که این مقررات توسط خدا از طریق موسی به اسرائیل داده شده است. آنها به عنوان وسیله‌ای برای کفاره گناه داده شدند که در نهایت به کار قربانی مسیح، که بره ای است که از ابتدای جهان ذبح شده است، اشاره دارد. بنابراین فکر می‌کنم وقتی کل تصویر را در نظر بگیرید، غیرقابل تصور است که پیامبران اساساً با این فرقه مخالف بوده باشند. این کاملاً با کل وحی عهد عتیق مغایرت دارد.

## 2. Opus Operatum: پیامبران بت پرستی را در فرقه محکوم کردند.

آنچه پیامبران محکوم کردند، بت‌پرستی‌هایی بود که وارد فرقه بنی‌اسرائیل شد، جایی که یهوه، مانند بعل یا هر خدای بت‌پرست دیگری، مورد پرستش قرار گرفت، و همچنین یک ایده مکانیکی فرمالیستی از سیستم آیینی. *استفاده می‌شود*، به این معنی که "با *opus operatum* یک عبارت لاتین وجود دارد که اغلب برای آن کاری که انجام می‌شود." به عبارت دیگر، شما آیین را انجام می‌دهید و این به طور خودکار نتیجه مطلوب را به همراه دارد. آنها فقط این مناسک مذهبی را انجام می‌دادند و فکر می‌کردند که تنها با این کار، لطف خاصی را از جانب خدا به دست می‌آورند. سپس زندگی خود را آنطور که می‌خواستند، می‌گذراندند.

## الف (هوشع و اعمال فرقه‌ای بت‌پرستان

در زمان هوشع، شما کتاب هوشع را مطالعه کرده‌اید و فکر می‌کنم از آن آگاه هستید که پرستش بعل در پادشاهی شمالی رایج بود. میوه زمین در هوشع ۲: ۵ و ۸ به بعل نسبت داده شده است. مردم از بسیاری از اعمال بت‌پرستانه، از جمله فحشای معبد، که در هوشع ۴: ۱۱ و پس از آن آمده است، پیروی می‌کردند. آنها همه این کارها را انجام می‌دادند، اما همچنان قربانی‌های خود را به خداوند می‌آوردند. به همین دلیل است که هوشع علیه این فرقه صحبت می‌کند. آنها در هوشع ۸: ۴-۶ بت ساخته‌اند. آنها در هوشع ۱۰: ۱ ستون‌های مقدس داشتند، اما هنوز آیین‌های یهوه را انجام می‌دهند. به نظر می‌رسد واضح است که آنچه در ذهن آنها، ذهن بنی‌اسرائیل، بود این بود که در ظاهر، ایمنی وجود دارد، فقط انجام این اشکال، این تمام چیزی است که از آنها خواسته شده است. در حالی که هوشع می‌داند که این نوع رعایت فرقه کاملاً بی‌ارزش است. این برای خداوند نفرت‌انگیز است. خدا بیشتر از این را خواسته است. همانطور که او در هوشع ۶: ۶ می‌گوید: «رحمت را می‌خواهم نه قربانی را، و» شناخت خدا را بیشتر از قربانی‌های سوختنی می‌خواهم»

ب (ممنوعیت مراسم خالی از محتوا

اگر به اشعیا ۱ برگردید، مردم قربانی‌های خود را می‌آورند (آیه ۱۱)، آنها بسیاری از آنها را می‌آورند و خداوند می‌گوید: «آنها برای من چه هستند؟» (دلیل اینکه او این را می‌گوید در پایان آیه ۱۵ است، «دستان شما پر از خون است.» شما زندگی‌ای ندارید که نشان دهنده تقدیس یا فداکاری برای خدا یا تمایل به قدم گذاشتن در راه‌های خداوند باشد، شما فقط این آیین‌ها را انجام می‌دهید. بنابراین آنها از خداوند روی گردانند، آنها فقط از اشکال پیروی می‌کنند، و خداوند می‌گوید که این یک عمل شنیع است.

عاموس ۲۱: ۵-۲۵ و فرقه ۳.

حالا، فکر می‌کنم دو قسمتی که احتمالاً سخت‌ترین قسمت‌ها هستند، عاموس ۵ و ۷ است که قبیل از شروع بحث به آنها نگاهی انداختیم. عاموس ۲۱: ۵-۲۵ مطمئناً قسمتی است که اغلب به آن توجه می‌شود. به خصوص سوال بلاغی آیه ۲۵. ای خاندان اسرائیل، آیا چهل سال در بیابان برای من قربانی و هدیه آوردید؟ «به نظر می‌رسد که این سوال با پاسخ «نه» پرسیده شده است. برخی این مفهوم را اینگونه برداشت می‌کنند که اسرائیل از قبیل در دوره بیابان نافرمان بوده و در دوره بیابان برای خداوند قربانی نیاورده است.

الف (مکومیسکی

اگر به نقل قول‌های خود در صفحه ۱۲ نگاه کنید، چند پاراگراف از تفسیر تام مکومیسکی درباره عاموس در *تفسیر کتاب مقدس مفسر وجود دارد*، جایی که او می‌گوید: «آیات ۲۵ و ۲۶ دشوار هستند. بسیاری از مفسران معتقدند که به دلیل سوال آیه ۲۵ که انتظار پاسخ منفی دارد، عاموس تأیید می‌کرد که قربانی در دوران بیابان ناشناخته بوده است، یا اینکه برای رابطه مناسب با یهوه ضروری تلقی نمی‌شد، و اطاعت تنها شرط لازم بود. اما این تفسیر، حق مطلب را در مورد پیوستگی آیات ۲۵-۲۶ که توسط حرف اضافه عبری «*و/و*» در *NIV* «که آیه ۲۶ را آغاز می‌کند، بیان شده است، *ادا نمی‌کند (NIV ترجمه نشده در) ترجمه ۲۶ با «و/و»* شروع نمی‌شود؛ هیچ «و» یا «اما» بی در آنجا وجود ندارد، فقط می‌گوید: «تو حرم پادشاه خود را برافراشتی» «همچنین به طور کافی توضیح نمی‌دهد که چرا جمله‌ای که اثربخشی قربانی را انکار می‌کند، در بخش داوروی کلام قرار داده شده است. سوال (آیه ۲۵) (پاسخ منفی را می‌طلبد): «نه»، بنی اسرائیل در آن زمان قربانی نکردند. بدیهی است که دوره چهل ساله زمانی بود که اطاعت از خداوند یا اطاعت از نهادهای لاوی کاهش یافته بود. این دوره با رویگردانی بنی اسرائیل در قادش آغاز شد. رویگردانی به بت‌پرستی در این دوره بیابان در سنت نبوی تأکید شده است.» بنابراین، همانطور که مکومیسکی این متن را می‌خواند، می‌گوید آیه ۲۵ یک سوال بلاغی است - پاسخ «نه» است، زیرا بنی اسرائیل در دوره بیابان قربانی نکردند، اما کار دیگری انجام دادند.

او آن «*و/و*» را *ترجمه می‌کند* و آیه ۲۶ را به عنوان یک «*و/و*» انتقادی معرفی می‌کند؛ سطر

بعدی او در آیه ۲۶ با «او» که به بهترین وجه به عنوان یک «او» انتقادی قابل درک است، آغاز می‌شود: اما شما معبد پادشاه خود، خانه بت‌هایتان را برافراشتید «بنابر این اسرائیل با غفلت از قربانی کردن، از خدا» نافرمانی کرد و به بت‌پرستی روی آورد. به همین دلیل است که او آیات ۲۵ و ۲۶ را با اشاره به دوران بیابان می‌خواند. کلمات «معبد» و «پایه» نیازی به تغییر ندارند. بحث زیادی در مورد چگونگی تفسیر و ترجمه آیه ۲۶ دارد. اما نتیجه‌گیری او این است: «این آیه به ابزارهای پرستش بت‌پرستانه یک خدای آسمانی ناشناخته وجود اشاره دارد. از این منظر، آیه ۲۶ به خوبی با ساختار رسمی مطابقت دارد، زیرا عاموس، مانند حزقیال و هوشع، نافرمانی قوم خدا را در تاریخ آنها ردیابی کرد.» بنابراین مکومیسکی این پرسش بلاغی را اینگونه می‌بیند و البته این پرسش بلاغی همان پرسشی است که مردم می‌گویند به معنای پاسخ منفی به یک دین بدون فرقه است. خب، مکومیسکی می‌گوید که واقعاً قرار نبوده که این دین، دینی بدون فرقه باشد، زیرا اسرائیل در دوران بیابان نافرمانی کرد و قربانی‌ها را انجام نداد و در عوض به بت‌پرستی روی آورد.

ب. ریدربوس در باب ۵ عاموس

جی. ریدربوس، محقق عهد عتیق هلندی، تفسیری بر عاموس نوشته و تفسیری مانند تفسیر

مکومیسکی را زیر سوال می‌برد و می‌پرسد که آیا این واقعاً بهترین راه برای تفسیر آیات ۲۵ و ۲۶ است. ریدربوس در بحث خود در مورد عاموس ۵ می‌گوید که در زمینه قبلی، مسئله، رد قربانی‌های اهدایی از سوی خداوند است. به عاموس ۲۱:۵ برگردید: «من از اعیاد مذهبی شما متنفرم، از آنها بیزارم. حتی اگر قربانی‌های سوختنی برای من بیاورید، آنها را نخواهم پذیرفت.» مسئله، قربانی‌های اهدایی بود و او فکر می‌کند که نمی‌توان استدلال کرد که خداوند قربانی‌های اهدایی را بر این اساس که آنها در دوره بیابان از آوردن قربانی غفلت کرده بودند، رد می‌کرد. چه ارتباطی بین آیات ۲۱ و ۲۲ و آنچه ظاهراً در آیه ۲۵ به آن پرداخته شده است، وجود دارد؟ آنچه او می‌گوید این است که آیه ۲۵ در واقع ادامه دهنده تفکر آیه ۲۲ است، به این معنا که آوردن قربانی‌ها، اصلی‌ترین و تنها چیزی نیست که خداوند از اسرائیل می‌خواهد. اگر به اسفار پنجگانه نگاه کنید، به نظر می‌رسد که نظام قربانی در دوره بیابان بنیان نهاده شده است و اسرائیل، حداقل تا حدی، در طول سفرهای بیابانی، نظام آیینی را رعایت می‌کرد. در اعداد ۱۶:۴۶، به آتش قربانگاه اشاره شده است و این فرض را مطرح می‌کند که قربانی‌های روزانه آورده می‌شدند، اما به غیر از اعداد ۱۶:۴۶، هیچ اشاره صریحی به رعایت نظام قربانی در طول سرگردانی‌های بیابانی وجود ندارد.

اما ریدربوس، نظر او این است که «بدون شک قربانی‌هایی آورده می‌شد، اما احتمالاً به دلیل شرایطی که بنی اسرائیل در آن زندگی می‌کردند، رعایت کامل و منظم کل سیستم قربانی در طول دوره بیابان وجود نداشت.» بنابراین پیشنهاد او این است که هدف از آن سوال بلاغی در آیه ۲۵، آنطور که به نظر می‌رسد، مطلق نیست. او نمی‌گوید که هیچ قربانی‌ای در بیابان آورده نشده است، بلکه می‌گوید در آن زمان بیابان، کمبودهای زیادی وجود

داشت.

بنابراین، استدلالی که عاموس مطرح می‌کند این است که قربانی‌ها آن اهمیت بالایی را که بنی‌اسرائیل برای آنها قائل بودند، ندارند - یعنی اینکه خود انجام مراسم آیینی، جوهره دین حقیقی بود». آیا در بیابان برای من قربانی آوردی؟ «کل سیستم آیینی رعایت نمی‌شد. قربانی‌ها جوهره دین حقیقی نیستند. دین حقیقی، میل قلبی برای اطاعت از خداوند است. این به جمله اول سموئیل ۱۵ برمی‌گردد»: اطاعت بهتر از قربانی است. «این همان چیزی است که خداوند می‌خواهد. بنابراین، چه دیدگاه مک‌کومیسکی را بپذیرید و چه دیدگاهی مانند ریدربوس را، مطمئناً آنچه آیه ۲۵ می‌گوید این نیست که دین موسی عمداً بدون فرقه بوده است یا اینکه دین حقیقی صرفاً یک موضوع اخلاقی است.

ارمیا ۲۱:۷-۲۳ و فرقه ۴.

دیگری که به نظر من دشوار است، ارمیا ۲۱:۷-۲۳ است. برخی استدلال کرده‌اند که از این دیدگاه ضد متن فرقه‌ای، این متن مهم‌ترین بخش است، زیرا در آیه ۲۲، این عبارت آمده است: «هنگامی که اجداد شما را از مصر بیرون آوردم و با آنها صحبت کردم، در مورد قربانی‌های سوختنی و قربانی‌ها به آنها دستوری ندادم.» با این عبارت چه باید کرد؟

الف (پاسخ رالز با خروج ۱۹:۵)

دو پیشنهاد وجود دارد که می‌توانم ارائه دهم. یکی از آنها پیشنهاد رالز است که می‌گوید: «در همان اولین برخورد یهوه با پیشنهاد عهد به اسرائیل، «که در خروج ۱۹ آمده است، «حتی قبل از اینکه ده فرمان اعلام شود، در این اولین گردهمایی یهوه و اسرائیل بود که خدا از گفتن هر چیزی در مورد قربانی‌ها خودداری کرد، و به سادگی گفت که تمام توافق بین مردم و خودش بر اساس وفاداری و اطاعت آنها بوده است.» ببینید، این خروج است.» حال اگر کاملاً از من اطاعت کنید و به عهدهای من عمل کنید، آنگاه از میان همه ملت‌ها، شما ۱۹:۵ گنجینه من خواهید بود. اگرچه تمام زمین از آن من است، شما پادشاهی کاهنان و ملتی مقدس خواهید بود.» اینها سخنانی است که باید به اسرائیل بگویید.» آن اولین ارائه عهد هیچ چیزی در مورد قربانی نمی‌گوید. بنابراین، هنگامی که اجداد شما را از مصر بیرون آوردم و با آنها صحبت کردم، به آنها در مورد قربانی‌های سوختنی و «قربانی‌ها دستوری ندادم»، ممکن است به آن ارائه اولیه اشاره داشته باشد. بنابراین، این یکی از راه‌هایی است که می‌توانید با آیه ۲۱ برخورد کنید.

به خاطر → ب. پاسخ ا. تی. آلیس: نگران‌کننده

اُت آلیس پیشنهاد متفاوتی دارد. من در نقل قول‌های شما، صفحه ۱۱، نظر او را دارم: «دلیل کلمات تکان‌دهنده‌ای که بررسی کردیم، تقریباً به همان اندازه شگفت‌انگیز است.» زیرا من با پدران شما در روزی که آنها

را از سرزمین مصر بیرون آوردم، در مورد قربانی‌های سوختنی یا قربانی‌ها سخنی نگفتم و به آنها دستوری ندادم.» در نگاه اول به نظر می‌رسد که این کلمات ادعای منتقدان را مبنی بر اینکه ارمیا چیزی در مورد سیستم قربانی که توسط موسی در زمان خروج معرفی شده بود، نمی‌دانست، کاملاً تأیید می‌کنند. اما چنین نتیجه‌گیری مبتنی بر عدم رعایت عدالت در ترجمه انگلیسی در مورد ابهام کلمه عبری است که «در مورد» ترجمه شده است؛ و به ویژه این واقعیت که، همانطور که با مطالعات کاربرد مشخص می‌شود، ممکن است به صورت «به دلیل» یا «به خاطر» نیز ترجمه شوند. واضح است که اگر در ارمیا ۲۲:۷ از ترجمه قوی‌تر «به دلیل» یا «به خاطر» استفاده کنیم، این آیه نه تنها از استنباطی که منتقدان بر آن مبتنی هستند، دست می‌کشد، بلکه در متن بسیار مناسب می‌شود. «من فکر می‌کنم قدرت استدلال آلیس در اینجا این است که چقدر خوب با متن مطابقت دارد». خداوند به اسرائیل نمی‌گوید که هیچ دستوری به پدرانشان در مورد قربانی نداده است. در ابتدا، مردمی که به ارمیا گوش می‌دادند، ممکن است فکر کنند که منظور او همین بوده است، اما لحظه‌ای تأمل آنها را متقاعد می‌کند که این نمی‌تواند معنای واقعی سخنان او باشد. منظور یهوه این بود که او با پدرانشان به خاطر قربانی‌ها صحبت نمی‌کرد، گویی به آنها نیاز داشت و گرسنگی را تحمل می‌کرد مگر اینکه با قربانی‌های بی‌میل مردان گناهکاری که هیچ تصویری از رابطه واقعی آنها با او نداشتند، سیر می‌شد.

به نظر می‌رسد که زبان عمداً مبهم است، حتی به طرز شگفت‌آوری. اما عبارت «قربانی‌های سوختنی خود را به قربانی‌های خود اضافه کنید و گوشت آنها را بخورید» برای این است که سرخی از معنای آنها ارائه دهد. می‌بینید، به آیه ۲۱ برگردید: «این چیزی است که خداوند متعال، خدای اسرائیل، می‌گوید: بروید، قربانی‌های سوختنی خود را به قربانی‌های دیگر خود اضافه کنید و خودتان گوشت آنها را بخورید».

می‌بینید که آلیس در اینجا چه می‌گوید: «سپس پس از اشاره به طرز چشمگیری مبنی بر اینکه خداوند نیازی به قربانی مخلوقاتش ندارد، پیامبر در ادامه اعلام می‌کند که اطاعت هدف و الزام واقعی قانون سینا بوده است.» هیچ بخشی از قربانی سوختنی نباید خورده می‌شد. بنابراین وقتی در آیه ۲۱ می‌گوید: «بروید، قربانی‌های سوختنی خود را به قربانی‌های دیگر خود اضافه کنید و خودتان گوشت را بخورید»، خداوند در واقع می‌گوید کسانی که به او نسبت به بخشی از قربانی‌هایشان که او آن را متعلق به خود می‌داند، کینه داشتند، می‌توانند کل آن را برای خود نگه دارند. او چنین قربانی‌ای را نمی‌خواهد یا نیازی به آن ندارد. بنابراین، «بروید، قربانی‌های سوختنی خود را به قربانی‌های دیگر خود اضافه کنید و خودتان گوشت را بخورید، زیرا وقتی اجداد شما را از مصر بیرون آوردم و با آنها صحبت کردم، به آنها دستوری ندادم».

می‌گوید «درباره قربانی‌های سوختنی.» اما می‌بینید که ترجمه آلیس چه می‌کند. کینگ جیمز NIV ترجمه است، شما متن عبری را در آنجا «al» می‌گوید «درباره»، اما این حرف اضافه NIV می‌گوید «درباره» و را چگونه ترجمه می‌کنید؟ آیا «درباره» «است» یا «درباره» همانطور که «al» شما آن. «al»، جستجو کنید و کینگ جیمز می‌گویند؟ آلیس می‌گوید «نه؛ باید «به خاطر» یا «به خاطر» باشد. به عبارت دیگر، «وقتی NIV

اجداد شما را از مصر بیرون آوردم و با آنها صحبت کردم، به آنها دستور «به خاطر «قربانی‌های سوختنی و قربانی‌ها ندادم، «زیرا من به آنها نیازی ندارم. شما می‌توانید آنها را برای خودتان نگه دارید. من فکر می‌کنم این پیشنهاد با آیه ۲۱ مطابقت بیشتری دارد». بروید، قربانی‌های سوختنی خود را به قربانی‌های دیگر خود اضافه کنید و خودتان گوشت را بخورید، «من به قربانی‌های شما نیازی ندارم. چیزی که من می‌خواهم اطاعت شماست. بنابراین، باز هم، من فکر می‌کنم منظور ارمیا این نیست که قربانی‌ها چیزی هستند که خداوند اساساً با آنها مخالف است. بلکه منظور او شیوه‌ای است که بنی‌اسرائیل قربانی‌ها را می‌آوردند که خداوند با آن مخالف بود.

### ۳. جایگاه مناسک در دین

احتمالاً در یک جامعه انجیلی این یک مسئله نیست، سوالی نیست که مردم به آن بپردازند. شما به یک دانشگاه می‌روید که دانشجویان در آن دوره «کتاب مقدس به عنوان ادبیات «را می‌گذرانند، این نوع مطالبی است که در مورد آن صحبت خواهند کرد. این در تمام این کتاب‌های درسی است که در این نوع برخورد با عهد عتیق استفاده می‌شوند. بنابراین، مطمئنم افراد زیادی آنجا هستند که فکر می‌کنند این با این نوع ایده‌ها مخالف است. اگر هیچ چیز دیگری نباشد، توجه ما را به این سوال جلب می‌کند که چرا پیامبران اینقدر با قاطعیت با بنی‌اسرائیل در مورد اطاعت از آیین‌هایشان صحبت می‌کنند. زیرا در این صورت این سوال را مطرح می‌کند که جایگاه آیین در عبادت چیست؟ این یک مسئله مداوم و همیشگی حتی امروز است. جایگاه آیین در عبادت ما چیست؟ به اشکال مختلف، شما می‌توانید امروز در همان نوع سوءاستفاده از آیین‌ها قرار بگیرید، همانطور که بنی‌اسرائیل در دوره عهد عتیق انجام دادند. شما فکر می‌کنید با رفتن به کلیسا، خواندن اعتقادات خاص، خواندن دعا‌های خاص، می‌توانید مورد لطف خدا قرار بگیرید. نه اگر زندگی شما همزمان شواهدی ارائه ندهد که شما مشتاق زندگی به روشی هستید که خداوند برای شما در نظر گرفته است. این آیین‌ها به طور خودکار برکت و فایده خداوند را به همراه ندارند. این به آن معنا نیست که آنها بی‌اهمیت هستند و باید آنها را کنار بگذاریم، زیرا کاربرد آنها واقعی است.

ب. پیامبران کارگزاران فرقه‌ای بودند

بیابید به ب.، نقطه مقابل این موضع، یعنی «پیامبران کارگزاران فرقه‌ای بودند «برویم. توضیح این دیدگاه ۱. ذیل آن، «توضیح این دیدگاه «قرار دارد. به نظر من امروزه نسبت به ۳۰ یا ۴۰ سال پیش، شناخت بیشتری ۱. وجود دارد که پیامبران اساساً با فرقه مخالف نبودند، اما این اختلاف نظر تغییر کرده است. در حدود ۵۰ سال گذشته، جنبشی در میان بخش خاصی از محققان عهد عتیق وجود داشته است که پیامبر و فرقه را چنان به هم نزدیک می‌کنند که پیامبران و همچنین کاهنان به عنوان کارگزاران رسمی فرقه در نظر گرفته می‌شوند.

الف. مدافعان آدبری آر. جانسون

یکی از طرفداران این دیدگاه که آثارش به انگلیسی ترجمه شده است، آبری آر. جانسون است. اگر به پایین صفحه ۱۲ نگاه کنید، نقل قول‌هایی از کتاب او با عنوان «پیامبر فرقه‌ای در اسرائیل باستان» را می‌بینید. او می‌گوید: «در نتیجه، اعمال شفاعت‌آمیز نقش پیامبر کم و بیش نادیده گرفته شده است. با این حال، بدون شک درست است که نبی یا پیامبر، به عنوان یک شخصیت حرفه‌ای، به همان اندازه که سخنگوی یهوه بود، نماینده مردم نیز بود. بخشی از وظیفه او اقامه نماز و همچنین ارائه پاسخ الهی یا وحی بود. با این اوصاف، دوباره این سؤال مطرح می‌شود که جایگاه این متخصصان مشورتی دقیقاً چه بوده است. آیا آنها، مانند پیامبران اولیه، جایگاهی مشابه کاهن در فرقه داشتند؟ به طور خاص، آیا باید پیامبران اورشلیم را اعضای پرسنل معبد بدانیم؟» البته این یک سؤال است، اما نتیجه‌گیری او «بله» است.

ب. زیگموند مووینکل و پیامبران فرقه‌ای

حرکت زیادی به سمت گنجاندن پیامبران به عنوان بخشی از فرقه به این معنا که آنها کارگزاران فرقه‌ای بودند، وجود دارد که ناشی از تأثیر یک محقق عهد عتیق نروژی به نام زیگموند مووینکل است. نام او را در کتابشناسی خود خواهید یافت. او چندین جلد در مورد مزامیر منتشر کرد و در یکی از این جلد‌ها، او استدلال کرد که در مزامیر، خدا گاهی مستقیماً صحبت می‌کند. به عنوان مثال، مز مور 75: 2 و بعد از آن می‌گوید: «ای خدا، تو را شکر می‌کنیم، ما شکر می‌کنیم، زیرا نام تو نزدیک است. مردم از کارهای شگفت‌انگیز تو می‌گویند. تو می‌گویی: 'من زمان مقرر را انتخاب می‌کنم. من هستم که به درستی داوری می‌کنم. هنگامی که زمین و همه ساکنان آن می‌لرزند، من هستم که ستون‌های آن را محکم نگه می‌دارم.'» در آیه اول می‌بینید که خدا بسیار شبیه به شکل نبوت صحبت می‌کند. مووینکل از نمونه‌هایی از این دست استدلال می‌کند که در بسیاری از این مزامیر، نوعی سبک نبوتی نهفته است. از این رو، او نتیجه گرفت که بیشتر مزامیر از فرقه سرچشمه گرفته و کلمات بسیاری از بخش‌های مزامیر توسط پیامبرانی گفته شده است که با مناسک فرقه‌ای مرتبط بوده‌اند. او آنها را پیامبران فرقه‌ای «نامید. بنابراین، او ضمیر اول شخص مفرد را به عنوان پاسخی غیبی از پیامبری در نظر گرفت که کلام خدا را برای مردم عبادت‌کننده در حالی که جمع شده بودند، می‌آورد. بنابراین، علاوه بر کاهن، که در معبد نذورات می‌آورد، شخصی نیز وجود داشت که در آنجا وحی می‌کرد. او کلام خدا را در چارچوب عبادت مذهبی می‌آورد. بنابراین، نتیجه‌گیری او این بود که پیامبران و کاهنان دو مقام مختلف در مراسم معبد یا عبادت در معابد مختلف دیگر هستند. گاهی اوقات ممکن است آنها در یک شخص متحد باشند - حزقیال یک پیامبر و یک کاهن بود - اما به طور کلی، او احساس می‌کرد که آنها دو فرد جداگانه هستند، هر دو از مأموران فرقه‌ای.

پشتیبانی کتاب مقدس ضعیف است. ۲.

ممکن است بپرسید، «پشتیبانی کتاب مقدس برای این موضوع کجاست؟» در نوشته‌های این افراد، پشتیبانی مستقیم کتاب مقدس برای این نظریه بسیار کم است. برخی استدلال می‌کنند که سموئیل به خیمه در شیلوه

وابسته بود. او به محل قربانی در رامه وابسته بود. شما اشارات پراکنده‌ای به انبیا و کاهنان دارید که در کنار هم ذکر شده‌اند. به عنوان مثال، اشعیا ۲۸:۷ که در آن این جمله را می‌یابید: «کاهنان و انبیا از آبجو تلو تلو می‌خورند و از شراب مست می‌شوند.» بنابراین کاهنان و انبیا در یک جمله ذکر شده‌اند، گویی به نوعی با یکدیگر مرتبط هستند. ارمیا ۴:۹، شما اشاره مشابهی دارید: «خداوند می‌گوید: در آن روز، پادشاه و بزرگان دلسرد خواهند شد، کاهنان وحشت‌زده و انبیا وحشت‌زده خواهند شد.» این آیه، کاهنان و انبیا را در کنار هم فهرست می‌کند. شما ایلیا را در ارتباط با مراسم یا آیین‌های قربانی در کوه کرم، زمانی که با کاهنان بعل روبرو می‌شود، می‌شناسید. شما پیامبرانی دارید که در معبد ظاهر می‌شوند، مثلاً ارمیا. در کتاب ارمیا، فصل ۷، او در صحن معبد است. ببینید، همه اینها اشارات غیرمستقیم هستند. شواهد صریح کمی وجود دارد که بتوان این نظریه را بر اساس آن بنا کرد.

ج. این دیدگاه که پیامبران نه ضد فرقه به معنای واقعی کلمه بودند و نه مأموران فرقه، بلکه صرفاً مبلغان وحی الهی بودند

بیابید به بخش ۳، «ارزیابی این دیدگاه» برویم. اگر به مقاله مربوط به پیشگویی در *فرهنگنامه جدید*

*کتاب مقدس نگاه‌های بیندازید*، جی. موتیر می‌نویسد: «اساس موضع پیامبر فرقه تا حد زیادی استنباطی است. دشوار است که ببینیم چگونه یک نظریه می‌تواند پایدار باشد وقتی که بر چنین پایه‌های ضعیفی استوار است.» من فکر می‌کنم او درست می‌گوید که شواهد مستقیم بسیار کمی وجود دارد که از این نتیجه‌گیری پشتیبانی کند که پیامبران، مأموران فرقه‌ای بوده‌اند. ای. جی. یانگ در کتاب خود با عنوان «*خدمتگزاران من پیامبران*» می‌گوید: «ما این سؤال را که رابطه دقیق بین پیامبران و معبد چیست، بی‌پاسخ می‌گذاریم. ما فکر نمی‌کنیم شواهد کافی در کتاب مقدس ارائه شده باشد تا بتوان با اطمینان در این مورد اظهار نظر کرد.» تکنگاری جانسون، که ما در کتاب «*پیامبر فرقه در اسرائیل باستان*» به آن نگاه کردیم، به عنوان یک اصلاحیه کامل برای نگرش‌هایی عمل می‌کند که در مدارس و لاهوزن رایج شد و ضد فرقه‌ای بود. بنابراین، این یک اصلاحیه برای آن است. این باعث می‌شود که ما ببینیم که در واقع ارتباطی بین پیامبران و محل قربانی وجود داشته است. با این حال، ما به سهم خود نمی‌توانیم بگوییم که این ارتباط چه بوده است. ما نمی‌توانیم ادعای جانسون را مبنی بر اینکه پیامبران متخصصان فرقه‌ها بوده‌اند، بپذیریم. من فکر می‌کنم موتیر در این مورد که این ادعا تا حد زیادی مبتنی بر شواهد غیرمستند است، درست می‌گوید.

برویم، «این دیدگاه که پیامبران نه ضد فرقه به معنای واقعی کلمه بودند و نه C پس بیابید به بخش مأموران فرقه، بلکه صرفاً مبلغان وحی الهی بودند.» به نظر من، نکته اصلی همین جاست. ما از ابتدا صحبت کرده‌ایم که وظیفه پیامبری بر اساس دعوت الهی است. خدا می‌توانست یک کاهن را برای انجام وظیفه به عنوان پیامبر فرا بخواند. حزقیال نمونه‌ای از آن بود. او می‌توانست یک کشاورز را مانند الیشع و عاموس فرا بخواند. هر کسی که بود، آن شخص توسط خدا فراخوانده شده بود تا کلام خود را اعلام کند. خدا کلام خود را در دهان آنها

گذاشت و آنها پیام خدا را به قوم خدا رساندند. به نظر من وقتی به کل عهد عتیق و نوشته‌های پیامبران نگاه می‌کنید، نتیجه این است: پیامبران نه مخالف فرقه به معنای واقعی کلمه بودند و نه با مقامات حرفه‌ای فرقه. ما شواهد بسیار کمی برای هیچ یک از این مواضع داریم. گاهی اوقات پیامبران فرقه را محکوم می‌کردند، اما وقتی از هدف مورد نظر خود منحرف می‌شد، این کار را می‌کردند. آنها اساساً با آن مخالف نبودند. من فکر می‌کنم آنچه پیامبران ترویج می‌کردند چیزی بود که من آن را «وحدت میثاقی» می‌نامم؛ تمایل درونی قلب برای دوست داشتن خداوند با تمام قلب، ذهن و روح، و ابراز بیرونی آن عشق در هر دو جنبه‌ی اخلاقی و درستکاری، انجام عدالت، دوست داشتن همسایه و غیره، و همچنین در انجام عبادت طبق معیارهای الهی. بنابراین شما به همه این اجزا نیاز دارید، شما فقط مراسم مذهبی را انجام نمی‌دهید و انتظار ندارید که مورد لطف خدا قرار بگیرید. این مراسم باید با عشق به خداوند و تمایل به زندگی به شیوه‌ای برای اهداف خداوند ترکیب شود. این کار هم از طریق اخلاق و هم از طریق رعایت مراسم مذهبی انجام می‌شود.

اعمال فرقه‌ای به خودی خود هیچ ارزشی ندارند. من فکر می‌کنم این چیزی است که پیامبران به اسرائیل باستان می‌گویند، این چیزی است که می‌توانند به ما نیز بگویند. اعمال فرقه‌ای تنها زمانی معنادار هستند که به عنوان ابراز عشق بی‌دریغ به خدا و تمایل به پیروی از راه‌های او انجام شوند. وقتی شخصی خدا را دوست دارد و می‌خواهد در راه‌های او گام بردارد، این عشق در اعمال آیینی تجلی می‌یابد. اما اعمال آیینی جدا از آن عشق به خدا و تمایل به پیروی از راه‌های او، برای خداوند منفور است. من فکر می‌کنم این همان چیزی است که پیامبران می‌گویند وقتی آنچه را که در اسرائیل در رابطه با تکثیر سوزاندن قربانی‌ها اما زندگی‌هایی که کاملاً مغایر با خواسته‌های خدا بود، اتفاق می‌افتد، محکوم می‌کنند.

هشتم. ترکیب کتب نبوی - آیا پیامبران نویسنده بودند؟

ادامه بدهیم. عدد رومی هشتم عبارت است از: «ترکیب کتب نبوی - آیا پیامبران نویسنده بوده‌اند؟» 3 یا 4 نکته فرعی وجود دارد. الف. عبارت است از: «دیدگاه سنتی». ب. عبارت است از: «مکتب نقد ادبی». ج. عبارت «است از»: تاریخ و مکتب سنتی، یعنی مکتب سنت شفاهی.

الف. دیدگاه سنتی

پیامبران مکتوب به این دلیل به این نام خوانده می‌شوند که پیام خود را به صورت مکتوب می‌نوشتند تا به شکل پایدار حفظ شود. طبق این دیدگاه، پیامبران نویسنده بودند. شاید عباراتی مانند ارمیا ۳۶: ۱-۲۸ و اشعیا ۳۰: ۸ بتوانند تا حدودی روش نگارش مطالب را روشن کنند.

ارمیا ۳۶: ۱-۲۸.

ارمیا ۳۶: ۱-۲۸ بسیار جالب است. ببینید به آن نگاه کنیم. این صریح‌ترین توصیف از نوشتن یک پیام

نبوی است. شما می‌خوانید: «در سال چهارم سلطنت یهوایقیم، پادشاه یهودا، این کلام از جانب خداوند به ارمیا رسید: طوماری بگیر و تمام سخنانی را که من در مورد اسرائیل، یهودا و همه ملت‌های دیگر از زمانی که در سلطنت یوشیا تا به حال با تو سخن گفته‌ام، بر آن بنویس. شاید وقتی مردم یهودا درباره هر بلایی که قصد دارم بر سرشان بیاورم بشنوند، هر یک از آنها از راه شریب خود بازگردند. آنگاه شرارت و گناه آنها را خواهم بخشید.» بنابراین خداوند به ارمیا می‌گوید که کاتبی را مأمور کند تا این پیام را به صورت کتبی بنویسد.

پس ارمیا چه می‌کند؟ آیه ۴، او «باروک پسر نیریا را فراخواند و در حالی که ارمیا تمام سخنانی را که خداوند به او گفته بود، دیکته می‌کرد، باروک آنها را بر روی طومار نوشت.» سپس آن طومار به دربار برده شد و برای پادشاه خوانده شد. پادشاه چه کرد؟ در آیه ۲۱ می‌خوانید: «پادشاه یهودی را فرستاد تا طومار را بیاورد و یهودی آن را از اتاق الیشامع کاتب آورد و آن را برای پادشاه و همه مقاماتی که در کنارش ایستاده بودند، خواند. ماه نهم بود و پادشاه در اتاق زمستانی نشسته بود و آتشی در آتشدان جلوی او روشن بود. هر وقت یهودی سه یا چهار ستون از طومار را می‌خواند، پادشاه آنها را با چاقوی کاتب می‌برید و در آتشدان می‌انداخت تا تمام طومار در آتش بسوزد.» در آیه ۲۶ می‌خوانید: «پادشاه به پرحمیل، پسر پادشاه، سیرایا پسر عزرائیل و شلمیا پسر عبدئیل دستور داد تا باروک کاتب و ارمیای نبی را دستگیر کنند. اما خداوند آنها را پنهان کرده بود.» بنابراین آنها دستگیر نشدند.

پس از آنکه پادشاه طوماری را که حاوی سخنانی بود که باروک به دستور ارمیا نوشته بود، سوزاند، «کلام خداوند بر ارمیا نازل شد: طوماری دیگر بردار و تمام سخنانی را که در طومار اول بود و یهوایقیم پادشاه یهودا آن را سوزاند، بر آن بنویس.» همچنین به یهوایقیم، پادشاه یهودا، بگو: «خداوند چنین می‌گوید: تو آن طومار را سوزاندی و گفتی: چرا در آن نوشتی که پادشاه بابل قطعاً خواهد آمد و این سرزمین را ویران خواهد کرد و انسان‌ها و حیوانات را از آن منقطع خواهد ساخت؟» بنابراین، خداوند درباره یهوایقیم، پادشاه یهودا، چنین می‌گوید: «او کسی را نخواهد داشت که بر تخت داوود بنشیند؛ جسد او بیرون انداخته و آشکار خواهد شد.»

بنابراین، خداوند به ارمیا می‌گوید که این پیام را در طوماری بنویسد و ارمیا پیام را دیکته می‌کند و کاتب آن را رونویسی می‌کند، برای پادشاه ارسال می‌شود، او آن را می‌سوزاند، سپس خداوند دوباره پیام را به او می‌دهد و او دوباره آن را می‌نویسد.

## اشعیا ۸: ۳۰

اشعیا ۳۰ آیه ۸ متن دیگری است که به نوشتن اشاره دارد، جایی که می‌گوید: «برو، آن را برای ایشان بر لوحی بنویس، آن را بر طوماری بنویس، تا برای روزهای آینده شاهدهی جاودان باشد.» پس پیام داده شده بود و خداوند گفت: «آن را بر طوماری بنویس.» حال، این دو متن احتمالاً واضح‌ترین متونی هستند که به موضوع «آیا پیامبران نویسنده بودند؟» می‌پردازند و روش‌هایی را که کتاب‌های نبوی به ما رسیده‌اند، روشن می‌کنند. ما چیز

بیشتری از این چند نوع نظر نمی‌دانیم. شواهد داخلی زیادی برای اثبات روش دنبال شده در هر مورد وجود ندارد، اما واضح به نظر می‌رسد که حداقل در برخی موارد، پیامبران خودشان پیام‌ها را می‌نوشتند، شاید دیگران پیام را یادداشت می‌کردند و اگر به صورت شفاهی بیان می‌شد، پیام را حفظ می‌کردند، اما به نظر می‌رسد که پیامبران نویسنده بودند، نه صرفاً گوینده. ما به روشنی نمی‌دانیم که آیا در هر مورد، خود پیامبر مطالبی را که در کتابی که نام او را بر خود دارد، نوشته است یا خیر، چه توسط کاتبان نوشته شده باشد و چه توسط شخص دیگری ویرایش و گردآوری شده باشد. اما دیدگاه سنتی این است که پیامبران نویسنده بوده‌اند.

ب. مکتب نقد ادبی

«ب». مکتب نقد ادبی «است. در مکتب نقد ادبی، به پیامبران نیز به عنوان نویسنده نگاه می‌شد. با این حال، وظیفه بزرگی که منتقدان ادبی برای خود تعیین کردند، مرتب کردن و جدا کردن آنچه اصلی بود از آنچه بعداً اضافه شده بود، بود. بنابراین، آنها سعی کردند اصلی را از الحاقات ثانویه زمان‌های بعدی متمایز کنند تا آنچه را که معتبر و حقیقت است، به پیامبری که نامش در کتاب بود، در مقایسه با آنچه بعداً اضافه شده بود، نسبت دهند. خیلی سریع، ایده‌های عقل‌گرایانه‌ای که پیش‌بینی‌های واقعی را رد می‌کنند، شروع به ایفای نقش کردند. شما با اظهارات نبوی، به ویژه اشعیا، مواجه می‌شوید که در مورد کوروش صحبت می‌کنند، که امکان‌پذیر نبود و باید از شخص دیگری آمده باشد، نه اشعیا پیامبر. نمونه‌های زیادی از این دست وجود دارد.

بنابراین کاری که می‌خواهم در مکتب نقد ادبی انجام دهم، صحبت در مورد دو کتابی است که به طور خاص مورد حمله قرار گرفته‌اند، چرا که گفته می‌شود سخنان پیامبری که نام کتاب بر آن است، نیستند. آن دو کتاب، اشعیا و دانیال هستند.

نه چندان در مورد اشعیا ۱-۳۹، که در آن تفاوت‌های زیادی وجود دارد. حتی در بین محققان منتقد، تمایل عمومی وجود دارد که حداقل بخش زیادی از ۱-۳۹ را به اشعیا نبی در زمان آحاز و حزقیا نسبت دهند. اما وقتی به فصل‌های ۴۰-۶۶ می‌رسید، اجماع نسبتاً گسترده‌ای وجود دارد که این اشعیا نیست که صحبت می‌کند، بلکه اشعیا دوم در زمان کوروش، در پایان اسارت بابل است. کارهای مشابهی در مورد دانیال انجام می‌شود. بنابراین بیابید به اشعیا و دانیال تحت مکتب نقد ادبی نگاه کنیم.

«اشعیا ۴۰-۶۶ - یا «اشعیا دوم ۱.

منتقدان ادبی جریان اصلی اغلب ادعا می‌کنند که اشعیا نویسنده‌ی فصل‌های ۴۰ تا ۶۶ کتاب اشعیا نیست. محققانی که در جریان اصلی مطالعات کتاب مقدس معاصر فعالیت می‌کنند، معمولاً از آن به عنوان اشعیا دوترو یاد می‌کنند. این را در عناوین تفاسیر خواهید یافت. می‌توانید آن را در تفاسیر جریان اصلی، تفسیری بر اشعیا و تفسیری بر اشعیا دوترو پیدا کنید. یک جلد در مورد اشعیا ۱ تا ۳۹ و جلد دیگری در مورد فصل ۴۰ و بعد از آن وجود دارد.

## ۱. ریچل مارگالیوت

شما به استنادات خود، صفحه ۱۴ نگاه کنید، یک مطالعه بسیار جالب در مورد اشعیا توسط زنی به نام راشل مارگالیوت، یک محقق یهودی، وجود دارد که برای وحدت کتاب اشعیا استدلال می‌کند. به آنچه او در بالای صفحه می‌گوید توجه کنید: «این فرض که کتاب اشعیا اثر یک نویسنده نیست، بلکه فصل‌های ۴۰ تا ۶۶ متعلق به یک پیامبر گمنام است که در دوران بازگشت به صهیون زندگی می‌کرده است، به عنوان یکی از مهمترین دستاوردهای نقد کتاب مقدس در نظر گرفته می‌شود. این قضاوت فراتر از محافل علمی رفته و به طور کلی توسط همه طبقات پذیرفته شده و به بخشی از آموزش کتاب مقدس تبدیل شده است. به ندرت با فرد روشنفکری روبرو می‌شوید که آن را به عنوان یک حقیقت غیرقابل انکار نپذیرد»

جمله‌ی جالبی است: «تقسیم‌بندی کتاب اولین بار توسط مکتب انتقادی دودرلین (۱۷۷۵) بیان شد. سیستم او توسط منتقدان مسیحی توسعه و گسترش یافت»، و او مجموعه‌ای کامل از آنها را در آنجا دارد». بسیاری از دانشمندان یهودی از آنها پیروی کردند»، از جمله‌ی این افراد می‌توان به کراوس و «تفسیر علمی او بر اشعیا» اشاره کرد». این یک واقعیت پذیرفته شده در میان مفسران مدرن است که فصل‌های ۴۰ تا پایان توسط اشعیا نوشته نشده است «او ادامه می‌دهد»: «طبق دانش فعلی ما، تلاش برای اثبات اصالت این فصل‌ها از سوی هر کسی بی‌ثمر خواهد بود، زیرا شواهد داخلی نشان می‌دهد که نمی‌توان آنها را به اشعیا واقعی نسبت داد.» «این نوع معمول جمله‌ای است که در ادبیات پیدا می‌کنید»

## ۲. آر. ان. وایبری

در A او آن کتاب را در سال ۱۹۶۴ نوشت، اگر به بحث جدیدتری در این مورد برخوردید، به صفحه ۱۵ زیر عنوان «اشعیا دوم» نوشته آر. ان. وایبری نگاه کنید. *نمی‌دانم* از آن مجموعه جلد‌ها که «راهنماهای عهد عتیق» نامیده می‌شوند، آگاه هستید یا نه. آنها کتاب‌های کوچکی هستند، معمولاً حداکثر صد و پنجاه صفحه، و برای هر کتاب عهد عتیق یک جلد وجود دارد. کاری که انجام می‌دهد این است که شما را با نویسندگی و تاریخ آشنا می‌کند، بسیار شبیه فریمن است، با این تفاوت که کتابی در مورد هر کتاب رسمی با مسائل تفسیری عمده، تحلیل انتقادی از نویسندگی، تاریخ و پیشینه تاریخی دارد. وقتی به کتاب اشعیا در مجموعه عهد عتیق می‌رسیم، فقط یک جلد برای اشعیا وجود ندارد، ببینید یک جلد برای اشعیا وجود دارد، و سپس این جلد، اشعیا دوم، برای فصل‌های ۴۰ تا ۶۶ وجود دارد. وایبری این جمله را می‌نویسد: «این جلد، مانند تفسیر من بر اشعیا ۴۰-۶۶ در کتاب مقدس ۴۰ قرن جدید، دو تکنگاری من... نتیجه اشتغال مداوم با نیمه دوم کتاب اشعیا از زمانی است که برای اولین بار در سال ۱۹۶۵ سخنرانی‌هایی در مورد آن آماده کردم. من معتقدم که این دیدگاه که سال‌هاست تقریباً به طور جهانی پذیرفته شده است، مبنی بر اینکه فصل‌های ۴۰ تا ۵۵ اساساً اثر یک «پیامبر تبعید» ناشناس است، همچنان معتبر است و احتمالاً دیدگاه اکثر محققان باقی خواهد ماند.» بنابراین، وقتی می‌پرسید نویسنده اشعیا ۴۰ تا ۶۶ چه کسی

بوده است؟ این یک پیامبر ناشناس است که در زمان تبعید زندگی می‌کرده است. ما نمی‌دانیم چه کسی بوده است. تقریباً همه اتفاق نظر دارند که خود اشعیا بخش دوم کتاب را نوشته است.

### ۳. مبنای استدلال دوم اشعیا

حال، مبنای رسیدن به چنین نتیجه‌ای چیست؟ وقتی به استدلال‌های کسانی که از این دیدگاه تثنیه-اشعیا دفاع می‌کنند نگاه می‌کنید، دلایلی که معمولاً مطرح می‌شوند اساساً سه استدلال هستند. من سعی کرده‌ام جوهره این موضوع را به سه استدلال اساسی تقلیل دهم.

الف (گفته می‌شود مفاهیم و ایده‌های موجود در اشعیا ۴۰ تا ۶۶ تفاوت قابل توجهی با اشعیا ۱-۳۹ دارند. الف) گفته می‌شود مفاهیم و ایده‌های موجود در اشعیا ۴۰ تا ۶۶ با مفاهیم و ایده‌هایی که در بخش‌های غیرقابل انکار بخش اول کتاب آمده‌اند، تفاوت قابل توجهی دارند، یعنی بخش اول کتاب که به اشعیا نسبت داده شده است. به عبارت دیگر، در اینجا نوعی طفره رفتن وجود دارد، زیرا برخی از محققان می‌گویند که همه اشعیا اول متعلق به اشعیا نیست، به نظر می‌رسد برخی مطالب ثانویه در آنجا وجود دارد. اما به طور کلی، استدلال این است که اگر به مفاهیم و ایده‌های ارائه شده در اشعیا ۱-۳۹ نگاه کنید و آنها را با مفاهیم و ایده‌هایی که در ۴۰-۶۶ می‌یابید مقایسه کنید، تفاوت قابل توجهی در مفاهیم و ایده‌ها وجود دارد که می‌توان به این نتیجه رسید که این اثر کار یک نویسنده واحد نیست، به دلیل تفاوت در مفاهیم و ایده‌ها. ما دوباره برمی‌گردیم و به پاسخ‌های این استدلال‌ها نگاه می‌کنیم و استدلال‌ها را کمی کامل‌تر می‌کنیم.

### ب. تفاوت قابل توجه در زبان و سبک بین دو بخش کتاب اشعیا

استدلال دوم ادعا می‌کند که تفاوت قابل توجهی در زبان و سبک بین دو بخش کتاب وجود دارد. این بحث فنی‌تر می‌شود و به کاربرد کلمات، ساختارهای دستوری و مواردی از این دست می‌پردازد. از این منظر، آنها تلاش می‌کنند استدلال کنند که دو بخش از این کتاب نمی‌توانسته توسط یک نفر نوشته شده باشد، زیرا زبان و سبک آن متفاوت است.

### ج (پیشینه تاریخی فصل‌های ۴۰ تا ۶۶، پیشینه تاریخی زمان اشعیا نیست)

استدلال سوم می‌گوید که پیشینه تاریخی فصل‌های ۴۰ تا ۶۶، پیشینه تاریخی زمان اشعیا نیست. اشعیا در زمان آحاز و حزقیا و تا زمان منسی زندگی می‌کرد. در فصل‌های ۴۰ تا ۶۶، اورشلیم و معبد ویران می‌شوند، مردم در بابل در تبعید هستند و قرار است توسط این حاکم پارسی، کوروش، که نامش ذکر شده است، از تبعید آزاد شوند. بنابراین نتیجه این است که کوروش باید در زمان نگارش این کتاب، از قبل به صحنه جهانی آمده باشد. اما اکثر محققانی که این دیدگاه را دارند، استدلال می‌کنند که برای کسی غیرممکن است که نام کوروش را در زمان اشعیا نبی از زمان آحاز و حزقیا بداند. بنابراین، این سه استدلال کلی وجود دارد: مفاهیم و ایده‌ها، زبان و سبک و

پیشینه تاریخی؛ این سه استدلال در فصل‌های ۴۰ تا ۶۶ با آنچه قبلاً گفته شد متفاوت است. اگر نوشته‌های افرادی را که در مورد آن بحث می‌کنند بخوانید و سپس آنچه را که می‌گویند، در مورد حمایت از تنبیه - اشعیا، خلاصه کنید، متوجه می‌شوید که این‌ها جایی هستند که استدلال‌ها در آن متمرکز هستند.

## ۲. ارزیابی: استدلال‌های مخالف

الف (مفاهیم و ایده‌ها با بخش دوم کتاب متفاوت است)

بیاید به استدلال اول نگاه کنیم، «مفاهیم و ایده‌ها از بخش دوم کتاب با بخش اول بلامنازع کتاب متفاوت هستند.» من معتقدم که این استدلال قطعی نیست و نمی‌تواند قطعی باشد، زیرا به قضاوت فرد در مورد اینکه تفاوت در مفهوم و ایده‌ها تا چه حد نشان‌دهنده یا مستلزم تفاوت در نویسندگی است، بستگی دارد. من فکر می‌کنم در نهایت این یک امر ذهنی و تعیین‌کننده است. تفاوت در مفاهیم و ایده‌ها لزوماً به این نتیجه نمی‌رسد که به نویسنده‌ی متفاوتی نیاز است. توجه داشته باشید، طرفداران این موضع ادعا نمی‌کنند که بین دو بخش کتاب تضادهایی در مفاهیم و ایده‌ها وجود دارد. اگر تضادهایی وجود داشت، این استدلال بسیار قوی‌تری بود، اما این استدلال اصلی نیست. من فکر می‌کنم استدلال کردن اینکه تفاوت در مفاهیم و ایده‌ها مستلزم تفاوت در نویسندگی است، دشوار است. به خصوص وقتی که در نظر گرفته باشید که کتاب، اگر آنچه را که ادعا می‌کند بپذیرید، فقط کلمات انسانی نیست، بلکه یک کلام الهی است؛ این وحی الهی است. آیا ممکن نیست که خداوند بتواند ایده‌ها، حقایق و مفاهیم مختلفی را در دوره‌های مختلف زندگی نبوی یک فرد، یعنی اشعیا، منتقل کند؟ اشعیا مدت زیادی زندگی و خدمت کرد. به نظر می‌رسد که خدمت او از حدود ۷۴۰ تا ۶۸۱ قبل از میلاد بوده است، که تقریباً ۶۰ سال می‌شود. حال، آیا در طول یک دوره ۶۰ ساله، ممکن است که مفاهیم و ایده‌ها توسعه یافته باشند؟ شما امیدوارید که چنین باشد. آیا این بدان معناست که شما باید نتیجه بگیرید که نویسنده متفاوتی وجود دارد؟ همانطور که در ادامه می‌گویم، چرا مثلاً این وحی ویژه در مورد خدمت یهوه نباید برای اولین بار در بخش دوم زندگی اشعیا داده شود؟ حال، این یک مفهوم جدید است که در نیمه دوم کتاب وجود دارد، موضوع بنده خداوند موضوعی است که در بخش اول کتاب نداریم و در بخش دوم کتاب توسعه می‌یابد. آیا این نیاز به نویسنده دیگری دارد؟

در صفحه ۱۳ نقل قولی وجود دارد که در آن، مثلاً در ایور می‌گوید مفهوم خدا در اشعیا ۴۰ تا ۶۶ بزرگتر و کامل‌تر «است»، این‌ها کلمات اوست. آیا این چیزی است که باید در نوشته‌های همان پیامبر غیرممکن دانست؟ وقتی در ایور می‌گوید: «هدف الهی در رابطه با ملت‌ها، به ویژه در ارتباط با رسالت نبوی اسرائیل، به طور قابل فهم‌تری توسعه یافته است.» آیا این به نویسنده دیگری نیاز دارد؟ یا این فقط پیشرفت در تفکر در طول زمان است؟ در ایور استدلال می‌کند که تفاوت در مفاهیم و ایده‌ها مبنایی برای تفاوت در نویسندگی است. با این حال، او اذعان می‌کند که هیچ تمایز اساسی بین دو بخش وجود ندارد، وقتی می‌گوید: «حقایقی که صرفاً در اشعیا.» تأیید شده‌اند»، این بخش اول کتاب است، «حضور در اینجا موضوع تأمل و استدلال قرار گرفته است

بنابراین، به نظر من این استدلال تا حد زیادی مبتنی بر آن قضاوت ذهنی است. چقدر تفاوت - و به ویژه تفاوت‌هایی که متناقض نیستند - نشان دهنده توسعه و شاید معرفی ایده‌ها و مضامین جدید است - چقدر این به خودی خود شما را به این نتیجه می‌رساند که حتماً نویسنده متفاوتی داشته‌اید؟ این یک قضاوت است. این یک نتیجه‌گیری ضروری نیست.

در واقع، آ. کومیکا، در مطالعه‌ای به زبان فرانسوی، بر اساس توافق در مفاهیم و ایده‌ها بین دو بخش، استدلالی برای وحدت کتاب ارائه داد. ویژگی‌های زیادی در اشعیا ۱-۳۹ و ۴۰-۶۶ وجود دارد که در آنها توافق در مفاهیم و ایده‌ها را می‌یابید. بنابراین، در این نقطه تلاقی، آنطور که برخی از طرفداران نظریه تثنیه - اشعیا می‌گویند، بحث رادیکالی نیست. فکر می‌کنم بهتر است همینجا متوقف شویم و آن را در صفحه ۳، «استدلال از زبان و سبک»، ادامه دهیم که به نظر من استدلال مهم‌تری نسبت به مفاهیم و ایده‌ها است.

رونویسی شده توسط دن مونتگومری  
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت  
ویرایش نهایی توسط کیتی الز  
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت